

رسالت انقلاب اسلامی؛ و غفلت‌های انقلابیون مسلمان.....

محمد رضا احمدی

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

دهه‌های آخر قرن بیستم میلادی شاهد رخداد‌های شگرف و اساسی چندی بود که هر یک به نوبه خود تأثیر تعیین کننده‌ای بر سیاست و روابط بین‌الملل داشته‌اند. از جمله تأثیرگذارترین این رخدادها که دیگر رخدادها را نیز به نوعی تحت تأثیر امواج پرنرژی و جذابیت‌ها و رویکردهای بدیع و بی سابقه خود قرار داده، وقوع انقلاب اسلامی در ایران است.

این انقلاب، خود حاصل تکامل تاریخی رویکرد احیاءگری اسلامی در تاریخ تحول اندیشه اسلامی در مواجهه با مدرنیته و نوسازی اجتماعی است و برای پیشبرد رسالت عظیم و جهانشمول خود نیازمند برخی اقدامات اساسی و بنیادین است، اما برخی غفلت‌های استراتژیکی یاران و همراهان صدیق انقلاب ضمن فرصت سازی برای ایجاد برخی فضا‌های گفتگمانی انحرافی در گذشته، شتاب و دامنه تأثیرگذاری و تحقق اهداف اصیل انقلاب را با چالش مواجه ساخته‌اند. از جمله اساسی‌ترین این غفلت‌ها پرداختن به مباحث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مدل توسعه بومی و درونزاد دینی بوده است.

کلید واژه‌ها: انقلاب، اسلام، استراتژی، رسالت، غفلت.

مقدمه

دهه‌های پایانی قرن بیستم میلادی، شاهد تحولات عمیق و شگرفی بود که هر یک از آنها به نوبه خود اثرات تعیین کننده‌ای بر سیاست و روابط بین الملل داشته است.

فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، پایان جنگ سرد میان دو ابر قدرت نظامی شرق و غرب و فروپاشی نظام دو قطبی حاکم بر جهان، انفجار دانش و فناوری در حوزه‌های مختلف، به ویژه حوزه‌های راهبردی (هوا- فضا، نانو تکنولوژی، بیو تکنولوژی و اطلاعات و ارتباطات - ICT)، روی آوری دوباره جهان مادی زده و گریزان از اخلاق و فضیلت به دین و معنویت، تغییر ماهیت رقابت میان بازیگران اصلی عرصه قدرت از رقابت سیاسی به رقابت علمی، فناوری و فرهنگی، پیدایش احساس «قادر مطلق بودن» برای تنها ابر قدرت باقی مانده از نظام دو قطبی (ایالات متحده آمریکا) و یک تازی بی مهار و یک جانبه گرایی بی منطق آن از جمله پدیده‌های نوظهور این سالها است که پیامدهای خوشایند و ناخوشایند بسیاری را در پی داشته‌اند. اما، بی تردید، پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از بی بدیل ترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهان از جمله شگفت آورترین و تأثیرگذارترین وقایع طی دوره یاد شده است که بیشتر وقایع یاد شده پیشین نیز به نوعی تحت تأثیر آن بوده‌اند و امواج پرانرژی و جاذبه‌های غیر قابل انکار آن همچنان به نقش آفرینی در عرصه‌های مختلف ادامه می‌دهد.

در این میان، برخی یاران و همراهان این پدیده بی نظیر سیاسی اجتماعی، به دلیل نداشتن بینش عمیق و اصیل انقلابی و یا محرومیت از خودآگاهی تاریخی و زمان شناسی لازم، دچار برخی غفلت‌های استراتژیکی شده‌اند که گاه قافله انقلاب را تا گذرگاههای خطر خیز و پرتگاههای هولناک ایستایی و سکون و حتی انحراف و سقوط پیش برده‌اند.

در این نوشتار، ضمن مرور گفتمانهای اصلی حاکم بر عرصه تحولات سه دهه عمر پرتهاب و حرکت پرفراز و نشیب انقلاب، برخی از این غفلت‌ها که اثرات تعیین کننده و استراتژیکی در تحقق آرمانها و رسالت‌های انقلاب اسلامی داشته‌اند، مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱. انقلاب اسلامی؛ گفتمانی نو در فضای پسانوگرایی

دوران معاصر را از جهتی باید دورانی دانست که در آن، مدرنیته یا نوسازی اجتماعی توانست خود را در حوزه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان حاکم سازد و به یک «فراگفتمان غالب» و بی رقیب تبدیل شود.

طی این دوران، نوسازی اجتماعی بر مبنای مادیت محض و حذف اخلاق و فضیلت از عرصه مدیریت مسائل بشر، با اتکاء به عقل ابزاری و علم تجربی، ایدئولوژی جدیدی بنا نهاده بود که در فضای گفتمانی خاص خود، چه با قرائت سوسیالیستی و چه رویکرد لیبرالیستی، خود را حقیقت محض و غیر قابل تردید می‌انگاشت و در فضایی از رعب و وحشت که حاصل رقابت تنگاتنگ دو بلوک قدرت جهانی بود، پیروی از این ایدئولوژی را نیز سرنوشت محتوم همه جوامع و ملت‌ها تبلیغ می‌نمود.

در چنین فضایی، وقوع انقلاب اسلامی در یکی از بی بدیل‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان، در حقیقت، «یک ضرورت برای اسلام، و یک نیاز» برای مسلمین و «سنت الهی» برای حفظ دین و حفظ احکام الهی بوده است.^(۱)

بازگشت دوباره به اسلام اصیل و تفسیری نوین و روزآمد از آموزه‌های دینی با هدف فرهنگ سازی و تمدن‌پردازی و پرهیز از پیروی کورکورانه از تئوری‌ها و مدل‌های نوسازی اجتماعی بر مبنای الحاد و مادیت شرق سوسیال و یا مادیت سکولار و سرمایه داری غرب لیبرال از یک سو و گریز از تحجر و جمود فکری و اکتفا به ظواهر و پوسته دین از سوی دیگر و عبرت آموزی از وقایع عمیق و ریشه دار تاریخ معاصر اسلام، زمینه ساز ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی بوده است.

چنانچه، باز تاب نفوذ گفتمان مدرنیته و نوسازی اجتماعی را در جهان اسلامی مورد توجه قرار دهیم، سه رویکرد متفاوت را مشاهده خواهیم کرد:

الف - سنت‌گرایی مسلمان (Muslim Traditionalism) که با اصالت دادن به ظواهر متون دینی و اکتفا به پوسته دین و پرهیز از هر نوع تحول، نواندیشی، نوگرایی و روزآمدی، نوگرایی را یک کل تجزیه‌ناپذیر می‌انگارد و هیچ نسبتی میان اندیشه دینی و مدرنیته قائل نیست و با تأکید بر تز جدایی دین از سیاست، برای دین و متولیان امور دینی و مؤمنان

واقعی به دین مبین، در مدیریت امور جامعه نقش و رسالتی قائل نمی‌باشد.

ب- تجددگرایی اسلامی (Islamic Modernism) که در روند تکاملی خود به عرفی‌گرایی مسلمان (Muslim Secularism) و نهایتاً به عرفی‌گرایی (Secularism) می‌انجامد.

این رویکرد نیز تجددگرایی را یک کل تجزیه‌ناپذیر می‌پندارد که برای خود مبانی نظری خاص، اصول خاص، مراحل و گامهای اساسی خاص، پیش‌نیازها و فرایندهای خاص و بالاخره الگوها و مدل‌های خاص خود را دارد و از این نظر هیچ رابطه‌ی بخصوصی نمی‌تواند با دین و دیانت و دین‌داری داشته باشد. در این رویکرد، از یک سو، پذیرش اصل توسعه‌یافتگی بر مبنای نوسازی اجتماعی یک امر اجتناب‌ناپذیر و یک سرنوشت محتوم است و از دیگر سو، دست‌کشیدن از سنت‌ها و مظاهر زندگی سنتی و هر آنچه که نسبتی با این سنت‌ها دارد یک پیش‌نیاز و ضرورت برای دستیابی به فرایند توسعه.

ج- فرهنگ‌سازی و تمدن‌پردازی بر مبنای اسلام ناب محمدی (ص):

انقلاب اسلامی با طرح شعار محوری «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» رویکرد و الگوی جدیدی از توسعه‌یافتگی را معرفی نمود که ضمن حفظ اصالت اسلامی و هویت دینی جامعه، آن را به مرزهای توسعه‌یافتگی و تعالی همه‌جانبه، متوازن، پایدار و درون‌زاد نیز می‌رساند.

این رویکرد ابتدا توسط برخی متفکران و مصلحان نواندیش و مسلمان در چهره‌ی اصلاحگری اسلامی (Islamic Radicalism) معرفی شده بود و متفکرانی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سیدقطب، اقبال لاهوری، رشید رضا و دیگران، رهیافت کلی برای برون‌رفت جوامع مسلمان از شرایط عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی را - برخلاف تجددگرایی اسلامی - در نوعی تحول از درون و در درون اندیشه‌ی اسلامی و جوامع مسلمان می‌دانستند. تفکر، در چهره‌ی ناب و اصیل خود، توسط رهبری انقلاب اسلامی در قالب اسلام ناب محمدی، همراهی ثقلین و احیای دوباره‌ی تمدن نوین اسلامی معرفی شد که با رهبری ولی فقیه جامع‌الشرایط ساز و کار روزآمدی و کارآیی آن را در انطباق با شرایط زمان و مکان تضمین می‌نمود. چنانکه ملاحظه می‌شود، جریان‌ات سه‌گانه‌ی فکری در حوزه‌ی اندیشه‌ی

اسلامی، در یک فضای سه بعدی شکل گرفته و هر یک از این جریانات از جهاتی به یکی از این سه رویکرد نزدیک یا دورند و یا به نوعی ملغمه‌ای از این سه رویکرد می‌باشند و تنها در انتهای هر یک از سه رویکرد هست که خلوص و شفافیت اندیشه به طور کامل قابل تشخیص است.^(۲)

بنابراین، رویکرد اصلی انقلاب اسلامی در فرهنگ سازی و تمدن‌پردازی و نوسازی اجتماعی، همان رویکرد اسلام ناب محمدی و تبلور عینی اندیشه ناب اسلامی در ایستارهای فردی و ساختارهای اجتماعی است.

این رویکرد، اسلام را یک کل تجزیه‌ناپذیر می‌داند - چنانکه هست - و بر این باور است که اسلام یک دین جامع با رسالت جهانشمول و فرازمانی و فرامکانی و فرارزادی است، خطابه‌های آن ابتدا «یا ایها الناس» است و پس از آن «یا ایها المؤمنون»؛ آموزه‌های آن در تمام ساحت‌های زندگی بشر و برای پاسخگویی به تمام نیازهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی بشر رهیافت‌ها و رهنمودهای ویژه دارد.

با اندک تأمل در بیانات و رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و رهبران اصلی و اصیل انقلاب اسلامی، این روی آورد به خوبی قابل درک است:
- مملکت اسلامی همه چیزش باید اسلامی باشد؛

- تمام مقصد ما مکتب ما است؛

- حکومت فلسفه تمامی فقه است؛

- اگر جهان‌خواهران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در برابر همه دنیای آنان خواهیم ایستاد.

- این نهضت و انقلاب، همه این‌ها، مقدمه این است از برای این که اسلام پیاده بشود؛^(۳)

- ما هر جا موفق شدیم، ناشی از تبعیت از اسلام بوده، هر جا ناموفق ما شدیم، ناشی از سرپیچی از اسلام بود؛^(۴)

- ما وقتی می‌توانیم ادعا کنیم که جمهوری اسلامی داریم که تمام این معانی که در اسلام است، تحقق پیدا بکنند...^(۵)

با توجه به توضیحات ارائه شده، باید گفت «نخستین غفلت استراتژیک» در همین حوزه

اتفاق افتاده است.

زیرا، لازمه حفظ اصالت این رویکرد و انجام بهینه رسالت انقلاب با چنین رویکردی، چند اقدام استراتژیک و بنیادین است که یا بکلی مغفول مانده و یا آنچنان که باید و شاید مورد توجه و عنایت کافی نبوده و سرمایه گذاری لازم در آن صورت نگرفته است. با توجه به گسترده و عمیق بودن این بحث و با عنایت به محدودیت‌های موجود، در اینجا ضمن مرور برخی از مهم‌ترین الزامات این رویکرد و گفتمان سازی‌های صورت گرفته از سوی رهبری انقلاب برای پیشبرد صحیح رسالت آن، پاره‌ای از مهمترین غفلت‌های استراتژیک یاران انقلاب را یادآور می‌شویم و پرداختن به ابعاد دیگر آن را به فرصتی دیگر می‌سپاریم.

۲. الزامات اساسی برای فرهنگ سازی و تمدن‌پردازی اسلامی

اگر احیای اسلامی و جهانی سازی اسلام با گفتمان اسلام ناب محمدی را آرمان اصلی انقلاب اسلامی بدانیم، رسالت این انقلاب الهی را به صورت زیر می‌توانیم در نظر بگیریم: «نفی نظام سلطه و استکباری حاکم بر جهان و ایدئولوژی و فرهنگی که این نظام ترویج می‌کند؛

- ارائه الگوی برتر فرهنگی - تمدنی هماهنگ با مقتضیات فطری بشر و نیازهای مترقی در بستر زمان، مبتنی بر اسلام ناب محمدی ﷺ؛
- پیشبرد آرمان مهدویت و طلایه داری حوزه فرهنگی - تمدنی اسلام به منظور احیای دوباره آن» (۶)

تحقق چنین رسالتی مستلزم آن است که؛

مدل بومی و مختص زاد بوم و زیست بوم انقلاب اسلامی و همساز و هماهنگ با مبانی و اصول آن طراحی شود.

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه معتقد بودند که؛

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است.

فقه تنوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم.»^(۷)

مقام معظم رهبری، ضمن تأکید بر استواری و اصالت این اندیشه، پای‌بندی همه دست اندرکاران امور نظام را بر مسیر نورانی تعیین شده از جانب معمار پیر انقلاب بارها و بارها یادآوری نموده‌اند:

«راه امام راه ایمان و راه عدالت و راه پیشرفت مادی و راه عزت است. ما پیمان بسته‌ایم که این راه را ادامه دهیم و با توفیق الهی ادامه خواهیم داد.»^(۸)

ایشان حفظ خط اصیل انقلاب و خط امام را یک فرض اساسی و تعیین کننده در هدایت جریان کلی امور قلمداد کرده^(۹) و هدف اساسی انقلاب را این گونه تعیین فرموده‌اند:

«هدف عمده عبارت است از ساختن کشوری نمونه که در آن، رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی با برخورداری از ارزشهای اخلاقی اسلام تأمین شود. هر یک از این چهار رکن اصلی ضعیف شود، یا مورد غفلت باشد، بقای انقلاب و عبور آن از مراحل گوناگون ممکن نخواهد شد.»^(۱۰)

با چنین نگاهی، ایشان به صراحت خواستار طراحی مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران بدون الگو برداری مقلدانه از دیگران شده‌اند:

«مدل توسعه در جمهوری اسلامی به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، موارد و اعتقادات و ایمان این مردم یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است، از هیچ جا نباید تقلید کرد.»^(۱۱)

علی‌رغم این همه صراحت و شفافیت در مواضع رهبری انقلاب، یاران صدیق آن نه تنها در انتخاب مسیر سازندگی و برنامه‌ریزی کلان برنامه‌های توسعه همه جانبه کشور دست به مدل سازی بومی و همساز و هماهنگ با مبانی و اصول اساسی و بنیادین انقلاب نزدند، بلکه با رها کردن سنگرهای کلیدی نظام، چشمان خود را به روی معبرها و گذرگاههای نفوذ برخی عناصر ناباب و نامحرمان و ناهلان بستند تا جایی که با حضور تکنوکرات‌های شبه لیبرال در مبادی اصلی خط مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی، شاهد طرح ادعاهایی از قبیل

تنافی و تضاد میان تعقیب هدف‌های انقلاب و سازندگی و توسعه کشور نیز بوده‌ایم. فن سالاران دوره سازندگی، با کاستن از ابعاد ایدئولوژیک مدیریت کلان کشور و اعمال دیدگاه‌های باز در حوزه‌های فرهنگ و به ویژه اقتصاد، در کنار بازسازی ویرانه‌های باقی مانده از جنگ تحمیلی، دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را هدف کلان اداره کشور قرار دادند و با نگاهی تک بعدی به مقوله توسعه و غفلت از سایر ابعاد، زمینه را برای روی کار آمدن دیدگاه‌های افراطی و ساختار شکنانه و اعمال دیدگاه یک سو نگرانه با رویکرد عمومی «توسعه سیاسی» و گفتمان سازی «تکثر محور»^(۱۲) با تأثیر پذیری شدید از لیبرالیسم و سکولاریسم غربی فراهم ساختند.

این بار برخلاف دوران سازندگی، تأکید اصلی و افراطی بر توسعه سیاسی و بازسازی فرهنگی، آن هم از نوع اصلاح طلبانه آن بود و به سهو یا عمد تلاش می شد شعارهای جدیدی در برابر شعارهای اصیل اسلامی و انقلابی جعل شود و یا شعارهای انقلاب به نفع تفکرات لیبرالیستی مصادره گردند؛ طرح شعارهایی مانند جامعه مدنی، وجود حاکمیت دو گانه در نظام، بخش دموکراتیک و بخش غیر دموکراتیک، نبود آزادی و لزوم ارائه قرائتی از دین که با آزادی هماهنگی داشته باشد، زیر سؤال بردن اصل ولایت فقیه و ضرورت بازنگری در حدود اختیارات آن و تجدید نظر در اصول قانون اساسی و طرح رفراندوم، لوایح دو قلو برای افزایش اختیارات ریاست جمهوری و نظایر آن کار را به جایی رساند که کارشناسان دست اندرکار طراحی سند چشم انداز بیست ساله نظام در ارزیابی از برآوردهای اطلاعات راهبردی و جمع بندی از چالش‌های راهبردی پیش روی نظام، تداوم یا عدم تداوم انقلاب اسلامی بر اساس اندیشه‌های حضرت امام خمینی علیه السلام و بقای عزتمند نظام جمهوری اسلامی با ماهیت اسلامی و انقلابی آن و یا استحاله و تعدیل و حتی براندازی و تغییر نظام را از جمله دو چالش اصلی در میان شش چالش راهبردی شناسایی نمودند.^(۱۳)

رهبری معظم انقلاب دز و واکنش به این ادعا که نمی توان هم پای بند به اهداف و ارزش‌های انقلاب بود و هم مسیر توسعه و سازندگی را با موفقیت پیمود، فرموده‌اند:

«تصور این که سازندگی کشور با تعقیب هدف‌های انقلاب منافات دارد، تصویری متعلق به

دشمنان است؛ دوستان، اشتباهاً این حرف را تکرار می‌کنند. ارزش‌های انقلاب این کشور را باید آباد کند و بسازد؛ این دو با هم هستند؛ حفظ ارزش‌ها و شعارها و هدف‌های اصیل انقلاب در کنار سازندگی و آبادانی و به سر و سامان رساندن کشور.^(۱۴)

با این حال، برنامه ریزان توسعه کلان کشور، با پذیرش تعریف توسعه انسانی ارائه شده از سوی سازمان ملل، هدف توسعه انسانی را همان «دستیابی به زندگی بهتر از طریق بسط انتخاب‌ها در یک فضای اجتماعی قابلیت‌زا» تعریف می‌نمودند و برای ایجاد فضای اجتماعی قابلیت‌زا به ارزش‌های رایج فرهنگ غربی از قبیل آزادی، تکثرگرایی، حضور همه‌گرایش‌های فکری در نظام تصمیم‌گیری، توسعه نهادهای مدنی و نظایر آن که همگی رنگ و لعابی از سکولاریزم و عرفی‌سازی امور داشتند، تأکید می‌شد. و با این تحلیل که میان شاخص‌های توصیه شده از سوی سازمان ملل و آموزه‌های کلی دین هماهنگی و همسازي وجود دارد و شاخص‌های مد نظر دین برای توسعه جنبه کیفی دارند و قابلیت استفاده در برنامه ریزی و برنامه‌سنجی را نخواهند داشت شالوده اصلی برنامه‌ها را بر مبنای الگوهای تجربه شده غربی قرار می‌دادند.^(۱۵)

این روند در طول برنامه سوم توسعه که توسط تکنوکرات‌های شبه لیبرال دوران سازندگی تهیه شده، ادامه داشته و در برنامه چهارم توسعه نیز که به وسیله تجدید نظر طلبان اصلاح‌گرا طراحی شده، نگاه به فرهنگ - با تمام ادعاهایی که در باب توسعه فرهنگی مطرح می‌نمودند - نگاهی لیبرالیستی است و عمدتاً فرهنگ به مثابه کالا و ابزاری برای تحقق سیاست‌های اقتصادی تلقی شده و ساز و کار لازم و قانونی برای مدل‌سازی بومی و طراحی شاخص‌های مرتبط با آن پیش‌بینی نشده است.^(۱۶)

تأسف آورتر آن که این غفلت راهبردی، حتی در دوره حاکمیت گفتمان اصولگرایی و بازگشت به اصالت‌های انقلاب نیز به نوعی استمرار یافته و در اصلاح قانون برنامه چهارم توسعه، تحت تأثیر شانتاژهای سیاسی منتقدان دولت اصولگرا و رسوبات باقی مانده از تفکرات انحرافی گذشته، آشکارا کوتاهی شده و علاوه بر آن، همواره این فشار سیاسی که دولت به مواد قانون برنامه چهارم توسعه پای بندی لازم را ندارد، تشدید شده است.

با این وجود، امید می‌رود که کارشناسان و طراحان محترم برنامه پنجم توسعه در دولت

اصولگرا، متوجه این غفلت استراتژیک و اساسی شده باشند و برای رفع این نقیصه راهبردی از نظام برنامه ریزی کلان کشور چاره‌ای اساسی بیندیشند.

هر چند طراحی، تصویب و ابلاغ سند چشم انداز بیست ساله نظام می‌تواند محمل مناسبی برای ایجاد فضای گفتگویی متناسب با ماهیت، اصول و اهداف انقلاب اسلامی به حساب آید و راه را برای گفتمان سازی‌های انحرافی سد کند ولی، در صورت غفلت دوباره یاران انقلاب، اجرا و تحقق بخشی به این سند نیز می‌تواند با چالشهای متفاوتی روبرو شود و هر جریان فکری برداشت و تفسیر متناسب با ساختار فکری خود از محتوا و اهداف و شیوه اجرای آن داشته باشد و سرنوشت چشم انداز بیست ساله را نیز به سرنوشت اصل انقلاب دچار سازد؛ زیرا، جریانهای فکری و سیاسی فعال در عرصه سیاسی - اجتماعی امروز کشور در یک فضای سه بعدی، یا به وضوح به یکی از سه رویکرد اصلی معرفی شده در این مقاله نزدیک‌اند و یا التقاط و ترکیبی از دو یا سه رویکرد را در خود نهفته دارند.

بنابراین، در یک نگاه سطحی ممکن است بسیاری از شعارها و موضع‌گیری‌های ظاهری این جریانها اصیل و منطبق با آموزه‌های دینی و ارزشهای انقلابی ارزیابی شود ولی، در کنکاشی عمیق و ارزیابی دقیق مشخص خواهد شد که از اصالت لازم برخوردار نیستند و صلاحیت و اهلیت لازم را برای سکانداری مدیریت و هدایت مسائل کلان نظام را ندارند.

نتیجه

در تحلیل دقیق تاریخ تحول اندیشه اسلامی در مواجهه با مدرنیته و گفتمان نوگرایی و نوسازی اجتماعی، سه رویکرد متفاوت را می‌توان مشاهده کرد: الف) سنت گرایی ب) تجدیدگرایی ج) احیاءگرایی اسلامی

انقلاب اسلامی با توجه به هویت دینی و تبار تاریخی خود، آن را به عنوان رویکرد اصلی و اصیل خود برگزیده و با توجه به الگوگیری از حماسه جاویدان عاشورا در احیاءگرایی اسلامی، رسیدن به حیات طیبه انسانی و تعالی همه جانبه انسان و جامعه با شاخص‌های مطرح شده در دولت حقه کریمه، موجب تغییرات و تحولات وسیع در سطح جامعه، منطقه و سیاست بین الملل شده است. تحقق چنین رسالت عظیمی، مستلزم اقدامات

اساسی، بنیادین و راهبردی چندی بوده که از جمله اساسی ترین آنها طراحی الگوی توسعه بومی، درونزاد و همساز با ماهیت، اصول و اهداف متعالی انقلاب باشد. یکی از غفلت‌های استراتژیک در گذشته نپرداختن به چنین موضوع حیاتی و نقش آفرین بوده که پیامد آن گفتمان سازی‌های انحرافی و التقاطی در سطح مدیریت کلان نظام اسلامی شده است.

طراحی و ابلاغ «سند چشم انداز بیست ساله نظام» گامی اصولی در این مسیر تلقی می‌شود، ولی چنانچه باز هم غفلت استراتژیک دیگری صورت گیرد و مبانی معرفت شناختی و روش شناختی این سند مورد توجه کافی قرار نگیرد و متناسب با آن، مبانی نظری توسعه درونزاد دینی، الگو و مدل علمی آن، پیش نیازها، گامها و مراحل اصلی و رهیافت‌های علمی و عینی برای تحقق آن و بالاخره شاخص‌های بومی برای مطالعات توسعه سنجی و ارزشیابی برنامه‌ای تدوین نشود، باز هم این امکان وجود دارد که نحله‌های فکری، فرهنگی و سیاسی فعال در عرصه رقابت‌های داخلی نظام هر یک به فراخور ساختار ذهنی و اندیشه خود آن را تفسیر و تأویل کنند و تحقق سند را با چالش جدی مواجه سازند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقام معظم رهبری، بیانات در مراسم دهه فجر ۱۳۶۷.
۲. ر.ک: جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، انتشارات باز، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۳. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳.
۴. مقام معظم رهبری، بیانات در ۸/۱۹/۸۱.
۵. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۰-۵۳۳.
۶. ر.ک: «آینده نظام اسلامی در سند چشم انداز...»، محمدرضا احمدی، فصلنامه حصون، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، شماره ۱۱.
۷. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.
۸. مقام معظم رهبری، بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام (ره)، ۸۴/۳/۱۴.
۹. همان، بیانات در ۱۳۶۸/۸/۲۱.
۱۰. پیام به مناسبت چهلمین روز ارتحال امام علیه السلام، ۱۳۶۸/۴/۲۲.
۱۱. همان، بیانات در ۱۳۸۳/۳/۲۷.
۱۲. ر.ک: گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، سیدحسین ولی پور زرومی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۱۳. ر.ک: ایران آینده در افق چشم انداز، محسن رضایی و علی مبینی دهکردی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵.

۱۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۴/۱۹.

۱۵. ر.ک: اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸، سازمان برنامه بودجه (سابق).

۱۶. ر.ک: فرهنگ دینی و جایگاه آن در برنامه چهارم توسعه، مؤسسه فرهنگی هنری عرش پژوه، محمدجواد ابوالقاسمی، اسفند ۱۳۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی